

آثار بنیاد

در آینه دیگران

۱

مسائل پاریسیه*

سیدعلی ملکوتی

مسائل پاریسیه، یادداشت‌های علامه محمد قزوینی در شهر پاریس، به کوشش ایرج افشار و علی محمد هنر، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، بیست و یک + ۳۹۹، تهران ۱۳۸۵.

سخن از ادیب اریب و فاضل مفضالی است که شیوه درست و انتقادی پژوهش در متون دیرینه زبان و ادب فارسی را بیشتر و به طریق اولی به همه علاقه‌مندان، پژوهندگان و دست‌اندرکاران در این زمینه آموخت. مدرّسش زمان و مکان خاصی نداشت. طی سالیان آنچه گفت و نوشت و تحقیق و تصحیح متون کهن کرد، الگویی بود بس معتبر برای همه شیفتگانی که ذوق و شوق پژوهش در

* . آئینه پژوهش، شماره ۱۰۷-۱۰۸ (آذر - اسفند ۱۳۸۶)، صص ۴۹۶-۴۹۹.

تصحیح متون دیرپای زبان و ادب فارسی داشتند و به طبع و نشر این گنجینه فاخر، خود را ملزم و متعهد می‌دانستند.

از بدو تا ختم دانشجویی که برای تحصیل علوم ادبی پای به درون دانشکده ادبیات می‌گذاشت، مداوم و پیوسته سخن درباره بزرگ مردی می‌شنید که رنج غربت دیار غریب را به جان خرید و سرمایه عمر لحظه به لحظه وقف کتابت، تصحیح و تألیف متون زبان و ادبیات فارسی و شاخه‌های متعدد آن کرده بود.

طی سالیان متوالی که دربردارنده نیمی از عمر گرانبهای آن بزرگوار بود - همچنان که خواهد آمد - در کتابخانه‌های بزرگ لندن و پاریس و برلین در جستجوی نسخ خطی ادبیات دیرپای فارسی و متون فارسی و عربی عاشقانه صرف وقت کرد و از میان گنجینه‌های نسخ خطی محفوظ در این کتابخانه‌ها امهات کتاب ادبی و تاریخی را نسخه‌برداری و تصحیح کرد و به چاپ رساند.

«آن دانش مرد که بدون تردید در پیشرفت و توسعه تحقیقات و مطالعات ایرانی سهمی گران و ارزش مسلم دارد و همه سالکان این طریق از پرتو چراغ رخشانی که او در این معبر برافروخت، راه به جایی برده‌اند» (یادداشت‌های قزوینی، ایرج افشار، چند کلمه، ج ۹، ص ۱).

علامه قزوینی شرح حال خود را با قلمی شیرین و صمیمی - بدان گونه که سبک و سیاق نوشته‌های اوست - در شش صفحه یادداشت کرده است که جلوه‌بخش جلد اول صفحات نخستین کتاب تاریخ جهانگشای جوینی است.

بخشی از آن سرگذشت که حسن مطلع این مقاله است، چنین است:

«اسم اینجانب محمد و اسم پدر عبدالوهاب بن عبدالعلی قزوینی است. پدرم یکی از مؤلفین اربعه نامه دانشوران است و تراجم احوال نحاة و اصولیین و ادبا و فقها غالباً به او محول بود. اسم او در مقدمه آن کتاب و شرح حال مختصر از او در کتاب المآثر والآثار مرحوم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه مسطور است و در سنه هزار و سیصد و شش هجری قمری در طهران مرحوم شد. تولد اینجانب در طهران در محله دروازه قزوین در پانزدهم ربیع الاول سنه هزار و دویست و نود چهار هجری قمری است. تحصیلات علوم متداوله اسلامی را در همان طهران کرده‌ام: صرف و نحو را در خدمت پدرم و خدمت مرحوم حاج سید مصطفی مشهور به قنات‌آبادی در مدرسه معیرالممالک، و فقه را در خدمت همان بزرگوار و مرحوم حاج شیخ محمدصادق طهرانی مدرس همان مدرسه و سپس در محضر مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری، کلام و حکمت قدیم را در خدمت مرحوم حاج شیخ علی نوری در مدرسه خان مروی، و اصول فقه را در خدمت مرحوم ملا محمد آملی در مدرسه خازن‌الملک، و سپس اصول فقه خارج را محضر درس افضل‌المتأخرین آقا میرزا حسن آشتیانی (صاحب حاشیه مشهور بر رسائل مرحوم شیخ مرتضی انصاری) در سه - چهار سال اخیر عمر آن مرحوم [خواندم]. دیگر از علمایی که بدون حضور در مجالس درس ایشان (چون اصلاً مجالس درس نداشتند) از مفاوضات کثیرالبرکات ایشان مدت‌های مدید مستفیض شده‌ام، یکی مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و دیگر مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری و دیگر مرحوم شمس‌العلماء شیخ محمد مهدی قزوینی عبدالربّ آبادی یکی از مؤلفین اربعه نامه دانشوران است. رحمه‌الله علیهم اجمعین...»

سپس در دنباله مطلب به سفرهایی که به اروپا کرده است، می‌پردازد:

«در سنه ۱۳۲۲ چون برادرم میرزا احمدخان وهّابی (حالیه در نظارت لشکر در کرمان) آن وقت در لندن بود، من نیز سفری به لندن کردم و خیال توقف زیاد

در آن شهر نداشتم، ولی در نتیجه بعضی اتفاقات، مدت مدیدی در آنجا و سپس در پاریس و پس از آن در آلمان و باز مجدداً در پاریس اقامت نمودم.»

زنده یاد علامه قزوینی از ۲۷ سالگی تا ۶۲ سالگی به مدت ۳۵ سال در اروپا ساکن بود. تقریباً نیمی از عمر پُربار خود را در کتابخانه‌های معتبر اروپا به پژوهش و ثبت و ضبط یادداشت‌های ارزشمند و شناسایی نسخه‌های خطی متون فارسی و عربی گذراند.

«مرحوم علامه قزوینی در رشته خود بی مثل و مانند بود، یک طالب علم واقعی بود که از یکی از آن مدارس قدیم بیرون آمده بود. با وجود آن که از خانواده علمای دین بود، از همان عهد جوانی در خطّ تحصیل السنه اروپایی و آشنا گشتن با طریقه تتبع و تحقیق فرنگیان افتاده بود...». (مقدمه مسائل پاریسیه).

این شرح را مرحوم مجتبی مینوی در سال ۱۳۲۸ شمسی پس از وفات قزوینی در رادیو لندن خواند و تاکنون در مطبوعات ایران به چاپ نرسیده است. (صفحه هجده).

اقامت طولانی در اروپا به قصد تحقیق در منابع فرهنگ ایرانی و اسلامی و دسترسی به مآخذی که در کتابخانه‌های اروپا وجود داشت، چون گنجی بازیافته برای قزوینی بود و افزون بر آن، آشنایی و رویارویی با ایران‌شناسان بود که به شیوه‌ای بهتر و اصولی‌تر درباره تصحیح متون و نقد و نظر ادبی پی برد و تجربیات آن دانشمندان، راهی تازه در برابر چشم تیزبین و دقیق مرحوم قزوینی گشود.

اسامی این دانش‌پژوهان و ایران‌شناسان اروپایی در صفحه‌های ۲-۴ شرح

حال قزوینی آمده که تعدادشان قریب به ۲۴ نفر است. به هر حال، برآیند آزمون و تجربه‌ها و پژوهش‌های آن بزرگ‌مرد تصحیح و طبع دهها کتاب از امهات کتب ادبی و تاریخی است که فهرست آنها در ذیل می‌آید:

«در مدت اقامت خود در اروپا کتب ذیل به تصحیح این ضعیف و مخارج خیریه گیب با مرحوم ادوارد براون (Edvard G Brovne) به چاپ رسیده است و بعضی از آنها نیز ترجمه یا تألیف خود اینجانب است:

۱- جلد اول تذکره لباب‌الالباب عوفی (به استثنای ۵ یا ۶ جزوه اول). جلد دوم قبل از جلد [اول] و قبل از رفتن من به اروپا به طبع رسیده است.
۲- مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی.

۳- المعجم فی معابیر اشعار العجم شمس‌الدین محمدبن قیس رازی.

۴- چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی با حواشی مفصل مبسوط در آخر آن.
۵ و ۶ و ۷- جلد اول و دوم و سوم جهانگشای جوینی، تألیف علاء‌الدین عظاملک جوینی در تاریخ مغول و خوارزمشاهیان و اسماعیلیه الموت با حواشی مفصل مبسوط در آخر جلد سوم و مقدمه مبسوط به جلد اول.

۸- ترجمه لوائج جامی به فرانسوی که سپس وینسفیلد، مستشرق انگلیسی، آن ترجمه فرانسوی را به انگلیسی ترجمه نمود و با عکسی از نسخه خطی از اصل لوائج در لندن چاپ نمود.

۹- رساله در شرح حال مسعود سعد سلمان که فقط ترجمه آن به انگلیسی به توسط مرحوم ادوارد براون به طبع رسیده است.

۱۰- دیباچه بر تذکره الاولیا، شیخ عطار طبع آقای نیکلسون در لیدن.

۱۱- رساله در شرح احوال شیخ ابوالفتوح رازی که به عنوان خاتمة الطبع در آخر جلد پنجم کتاب مزبور در طهران به طبع رسید.

۱۲ و ۱۳- عده از مقالات متفرقه تاریخی و ادبی و انتقادی که در تحت‌عنوان بیست مقاله قزوینی در دو جلد به طبع رسیده است: جلد اول در سنه ۱۳۰۷

هجری شمسی در بمبئی به توسط دوست فاضل دانشمند من آقای ابراهیم پورداود (مدّ ظلّه العالی)، و جلد دوم در سنه ۱۳۵۲ قمری ۱۳۱۳ شمسی به توسط فاضل دانشمند آقای عباس اقبال (مدّ ظلّه العالی).

۱۴- رساله در شرح احوال ابوسلیمان منطقی سجستانی مؤلف صوان الحکمه که در سال ۱۳۱۲ شمسی در پاریس به طبع رسیده است.

۱۵- رساله در تحقیق مؤلف نفثة المصدور یعنی محمد نسوی، منشی جلال‌الدین منکبرنی که در سنه ۱۳۰۸ شمسی به اهتمام دوست ارجمند خود آقای عباس اقبال (مدّ ظلّه العالی) در طهران به طبع رسید.

۱۶- رساله راجع به محمد و حسین سعدی و شرح احوال آنان که در سنه ۱۳۱۷ شمسی به توسط فاضل ارجمند آقای حبیب یغمایی ابتداء در مجله تعلیم و تربیت و سپس مجزّی در طهران به طبع رسیده است.

۱۷- دیوان خواجه حافظ که من ضعیف از روی چند نسخه قدیمی تصحیح نمودم و در سنه ۱۳۲۰ شمسی در طهران به اهتمام وزارت فرهنگ، به طبع رسیده است» (جهانگشای جوینی ج ۱، شرح حال، ص ۴-۵).

درباره علامه قزوینی و تواضع علمی اش بی هیچ مداهنه و جانبداری، هر چه گویند، ذره‌ای جهت‌گیری ندارد؛ عین حقیقت است. آن بزرگوار درباره به اصطلاح ایران‌شناسان اروپایی به بیان مؤدبانه خود با احترام سخن می‌گوید و به قلم توانا و بی‌شائبه خود صادقانه می‌نویسد و در همه موارد اصل ادب را نگاه می‌دارد. هر چند که شیوه تحقیق و نقد ادبی آنان را در کار تألیف و پژوهش مرعی می‌دارد، اما این معامله یک سویه نیست، بلکه پایاپای است. نظر به جامعیت و عمق معلومات در تاریخ و ادب فارسی و ادبیات عرب، هرگاه ایران‌شناسان در مسائل ادبی و پُریچ و خم فارسی و ادبیات گسترده عربی بر سر موضوعاتی درمی‌ماندند، مأخذ ثقه و معتبرشان علامه قزوینی بود و مشکلات

خود را درباره آنچه از آن سخن رفت و نمی دانستند، از او می پرسیدند و آن بزرگوار با سعه صدر و گشاده رویی جواب می داد و راهنمایی می کرد. از جمله ولادیمیر مینورسکی (Minorsky Vladimir)، دانشمند و خاورشناس روس (۱۸۷۷-۱۹۶۶) که از سال ۱۹۳۲ به دانشگاه لندن رفت و معلم زبان و ادبیات فارسی و تاریخ در مدرسه زبانهای شرقی شده (فرهنگ معین). این دانشمند در مواردی متعدد از اطلاعات سرشار و جامع علامه قزوینی بهره برد (یادنامه ایرانی مینورسکی، در رثای مینورسکی، مقاله «زنده یاد مجتبی مینوی»، صفحه ز - ح، نقل به مضمون از افادات دوست بزرگوار فرزانه دکتر علی اشرف صادقی).

بنابر این عموم دانشمندان و ایران شناسان اروپایی به عمق اطلاعات و میزان معلومات علمی ادبی قزوینی پی برده بودند و اذعان داشتند. پژوهندگان در زمینه زبان و ادب فارسی، تاریخ و جغرافیا و عربی، هنگامی که با یادداشت های خواندنی و آموختنی استاد علامه آشنا می شوند، انس و الفتی و صفناپذیر می یابند که دیگر دست کشیدن از این آثار ماندنی آسان نیست. آنان با آبخشور سرچشمه ای فیاض روبه رو می شوند که در جریان مطالعات و پژوهش های خود بی نیاز و سیری از آن دست نمی دهد:

«تمام مکاتیب آن مرحوم، خواندنی و نگه داشتنی و مفید فایده بود و کمتر کسی در ایران و خارج ایران بود که در فن تاریخ و جغرافیا و لغت و ادب به مشکل بر بخورد و فوراً حس احتیاج به استفاده از علامه قزوینی نکند. به جرأت می توان گفت که در این زمان امام اهل تحقیق بود و از همه نقاط دنیا همه کسانی که او را می شناختند، و با آثار قلمش آشنایی داشتند، با او مکاتبه می کردند و از بحر علم و اطلاعات مستفیض می شدند و بی شک متجاوز از

هزار مکتوب منتشر شدنی از او در دست مردم عالم موجود است...» (زنده‌یاد مرحوم مجتبی مینوی، مقدمه مسائل پاریسیه، صفحه ۲۰).

مرحوم استاد سعید نفیسی ضمن خاطرات خود می‌نویسد:

«وصول انتقاد و تحقیق درست و تتبع را ما هم از تصحیحات و مقدمه‌های چند کتابی که مرحوم قزوینی... نوشته بود، فرا می‌گرفتیم...» (خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی به روایت سعید نفیسی، به کوشش علیرضا اعتصام، تهران، مرکز نشر، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹). یادداشت یکی از دوستان فرزانه.

کتاب مسائل پاریسیه دنباله یادداشت‌ها و مطالعات پیوسته و مدام علامه قزوینی است که طی اقامت در پاریس با زحمت و ممارست فراهم آمده بود. شرح شکل‌گیری، چاپ و نشر این مکتوبات را استاد ایرج افشار با عنوان «یادداشت» در ابتدای این کتاب آورده است:

«پس از درگذشت محمد قزوینی (۱۳۲۸) سیدحسن تقی‌زاده - که وصی او بود - دانشگاه تهران را بر آن داشت که یادداشت‌های بازمانده از قزوینی را به چاپ برساند و چون دانشگاه پذیرفت، چمدانک یادداشت‌ها را که پس از مرگ قزوینی به اختیار داشت، به من سپرد.

یادداشت‌ها عبارت بود از چند جعبه (برگردان) اوراق هم اندازه (فیش) و چندین دفتر خشتی و اوراق رحلی و شش مجلد دفترهای صحافی شده به اندازه قطع جیبی. این مجلدات دو جلدش مسائل برلینیه نام داشت و چار دیگر مسائل پاریسیه.

در مجلدات ده‌گانه یادداشت‌های قزوینی که توسط انتشارات دانشگاه چاپ شد، همه یادداشت‌های برگه‌ای و دفتری و مسائل برلینیه به چاپ رسید، جز چهار مجلد مسائل پاریسیه. (مسائل پاریسیه، ایرج افشار، یادداشت، ص سیزده).

نخستین جلد از مجلدات ده‌گانه در سال ۱۳۲۲ به شماره ۱۸۲، از انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسید و دهمین آن سال ۱۳۵۴ به شماره ۱۰/۸۱۶ از سوی همان نشر خاتمه یافت.

پس از چاپ یادداشت‌های ده‌گانه قزوینی در دنباله آن، در کار نشر مسائل پاریسیه وقفه‌ای سی و چند ساله می‌افتد. استاد افشار که خود از متولیان علاقه‌مند و دل‌باخته تألیف و تصنیف تحقیقات ایرانی است، آرام و قرار ندارد که مسائل پاریسیه را به هرگونه که دست دهد، چاپ کند و در اختیار اهل آن قرار گیرد:

«به تصویب و توصیه‌گزینش کتاب در موقوفات دکتر محمود افشار مطالب مندرج در چهار مجله مسائل پاریسیه که یادگار دوران اقامت قزوینی در پاریس و همگی زبده یادداشت‌های علمی و گویای روشنی از روش متین اودر پژوهش متون پیشینیان و آوردن مطالب از نسخه‌های پریشیده گذشتگان و اقوال شنیده از معاصران است، به چاپ خواهد رسید و اینک مندرجات نخستین جلد از مسائل پاریسیه درین مجلد تقدیم می‌شود» (همان)، و چاپ‌سه مجلد دیگر را نوید می‌دهد و از دوست فاضل و یاریگر خود آقای محمدعلی هنر به نیکی یاد می‌کند که صمیمانه و پر شور در کار تصحیح مسائل پاریسیه همکاری ارزشمند و دل‌سوزانه‌ای کرد از زحمات ایشان قدردانی می‌کند (همان ص ۱۴).

محتویات

محتویات کتاب مسائل پاریسیه (ج ۱) چون کتاب‌های یادداشت‌های دیگر مجموعه‌ای است شامل نقل پاره‌های مهم متون کتاب‌های مطالعه شده، نقد و نظر و عقاید ادیبان، نویسندگان، شاعران، مورخان، جغرافی‌دانان و مشاهیر

در تمام شاخه‌های علوم ادبی و فرهنگ ایرانی اسلامی، و بنابه قول مؤلف مجموعه یادداشت‌ها «از کتب متفرقه و از اقوال رجال جمع و التقاط شده است» (مسائل برلینی، ج ۱۰، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، صفحه دو).
جلد نخستین مسائل پاریسیه هر بخش از یادداشت‌ها به صورت یک دفترچه مستقل است که مجموعاً هفده دفترچه می‌شود. برای توضیح بیشتر فهرست عنوان‌های یکی - دو دفترچه در ذیل می‌آید:

[دفترچه ادب الف]:

- غرر و سیر تعالی (عمده مطالب این دفتر است)

- رودکی و نظم کلیه و دمنه به امر نصر بن احمد

- لقب نواب

- تاجیک، قبچاق و باکو (هر سه از مرکورات شفاهاً)

- شاهنامه‌ها و سیرالملوک‌ها

- یادداشت‌های پراکنده

- [دفترچه ادب ب]:

- میرعلی هروی

- هیزم

- شرح تائیه ابن الفارض

- دینار و درهم در عهد حمدالله مستوفی

- طلغم

- دینار عوال

- بعضی لغات عبید زاکانی

- بعضی از اشعار تهامی مذکوره در جهانگشای

- شجره ملوک کرت

- کاشغریان و قشقایی

چند نمونه از یادداشت‌های ماندنی قزوینی را که دقت نظر، دید تیزبین،

وسعت معلومات و دریافتِ درستِ مشارالیه را نشان می‌دهد، می‌آوریم:

- [قچقار - قبچاق - قون]

- بگسسته‌م نوذر سپرد آن زمین

- ز قبچاق تا پیش دریای چین

باید قچقار باشد به جای قبچاق (مرکوارت) که همان قچقار است که باز

در فردوسی و گردیزی مذکور است.

دفعه اول در سنه ۵۱۴ در ابن‌الاثیر کلمه قبچاق نام برده شده است.

گویا این «تئوری» مرکوارت [مثل تئوری او در خصوص تازیکی که

می‌گفت از مخترعات مغول است و من در کتاب سیاست‌نامه و تاریخ بیهقی پیدا

کردم] نیز باطل است...

- [تاجیک و تات]

تاجیک و تات هر دو از یک اصل می‌آیند و آن اصل ترکی است. تات در

ترکی به معنی عبد و رعیت *Unter wofen* و تاجیک مرکب است از تات + چیق

و چیق سوفیکس است علامت تصغیر تحقیر یا تصغیر و این کلمه ظاهراً برای

دفعه اول در زبان مغول پیدا شده است و چون رعایا و مسخرین مغول در بخارا

و سمرقند اغلب ایرانی بوده است، این است که منحصراً ایرانیان را اکنون در آن

صفحات تاجیک گویند، در مقابل ترک.^(۱)

تازی از تازیان می‌آید، به معنی تاختن نه از طائی (مرکوارت شفاهاً). بعد معلوم شد که سهو است. کلمه تازیک خیلی قبل از زمان مغول در کتب شعرا مذکور است؛ از جمله در تاریخ بیهقی در اشعار ابوحنیفه اسکافی و در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک (مسائل پارسیه، ص ۳۱-۳۰).

[مشارق‌الدراری شرح فارسی تأییه ابن‌الفراض]

از نفایس نسخ کتابخانه ملی پاریس، یکی شرح فارسی تأییه ابن‌الفراض است که مطلعش این است:

سَقَنْتَنِي حُمِيًّا الْحَبَّ رَاحَةً مُقَلَّتِي
و كَأْسٍ مُحِيًّا مَنْ عَنِ الْحُسْنِ جَلَّتْ

تألیف شیخ سعدالدین سعیدالفرغانی از اصحاب شیخ نجیب‌الدین بزغش الشیرازی (که از اصحاب شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود) و از اصحاب شیخ صدرالدین محمدبن اسحق قونیوی و از اصحاب شیخ محمدبن السکران‌البغدادی. و نام این شرح مشارق‌الدراری الزهر فی کشف حقایق نظم الدرر است و آن را به نام معین‌الدین پروانه (معین‌الدین نظام‌الملک پروانه بک ابی‌المعالی سلیمان ابن علی) مقتول در سنه ۶۷۶ تألیف نموده است. پس تألیف این شرح قبل از سنه ۶۷۶ می‌شود با لطبیعة و در آخر این شرح مولانا عبدالرحمن جامی معروف به خط و امضای خود نوشته است:

«تفضل نمود و تفقد فرمود خدمت اخوی و جناب مولوی (ادام‌الله تعالی بقاءه و رزقه و ایانا لقاءه) بتسويد این بیاض و تشریح این ریاض تذکرة لاحقر اخوانه و افقر خلاته عبدالرحمن بن احمدالجامی تاب‌الله علیه و غفرله ولوالديه».

یعنی که کاتب این کتاب آن را برای جامی نوشته است و کاتب موسوم

است به شمس بن محمد بن علی الجامی و در سنه ۸۶۱ استنساخ نموده است. و از اول تا به آخر نسخه در حواشی همه جا به خط جامی (اگرچه بدان امضاست، ولی به هیچ وجه من الوجوه جای شک نیست) تصحیحات و ملاحظات و بسیاری از اوقات رباعیات و اشعار دیگر مناسب با مضامین متن یا با ترجمه بعضی از ابیات تائیه مسطور است و از اول تا به آخر نسخه تقریباً با کمال دقت به قلم جامی تصحیح شده و کلمات مشکله، و مُشکَل گردیده است. پس این نسخه از نظر ارباب تصوّف و عرفان از آجلّ نسخی است از این قبیل که اکنون موجود است.

و بعد از تائیه قصیده میمیه ابن الفارض که مطلعش این است:

شربنا علی ذکر الحیب مدامة

سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرّم

با شرح فارسی امیر سید علی بن شهاب همدانی مسطور است، و نمره این

نسخه Suppl.pers.545 است. (همان ص ۴۲-۴۳).

[لغات و معرّبات]

- الطّسوج، النّاحیه و الطسوج ایضاً جدّتان، و الدّانق اربعة طساسیج و

هما معرّبان (صحاح)

- الفیج، فارسی معرّب والجمع فیوج و هوالذی یسعی علی رجليه

(صحاح)

- الفیهج، ما تکال به الخمر فارسی معرّب (صح)

- القیح، الحجل فارسی معرب

- الکرج، معرّب [به معنی ولد الفرس] و هو بالفارسیّة کرّه قال جریر:

لیست سلاحی والفرزدق لعبه

علیه و شاحا کرج و جلاجله (صح)

- الفنزج، رقص للعجم يأخذ فيه بعض بيد بعض و هو بالفارسیة پنجه.

قال العجاج: عكف التبيط يلعبون الفنزجا (صح).

- الكوسج، الاثط و هو معرب

- الموزج، معرب و اصله بالفارسیة موزه و الجمع الموازنة (صح)

- الوج، ضرب من الادویة، فارسی معرب (صح)... (همان ص ۷۸-۷۷)

[راحة الصدور]

- این قصیده که مطلعش این است:

وقت آن است که مستان طرب از سر گیرند

تاج زرین من از تارک شب برگیرند

(که مجیر بیلقانی در «مجابات» (؟) سید اشرف گفته است و باید آن را پیدا

کرد. چه بسیاری از اشعار جهانگشای در وصف جشن جلوس منکوقآن که به

این وزن و روی است، باید از قصیده سید اشرف باشد و از این قصیده مجیر جز

بیت مطلع گویا بیت دیگری در جهانگشا مسطور نیست). از غرر قصاید است و

مانندآب روان و نسیم بهاران است در سلامت و لطافت و روانی فلاتنس...

(همان، ص ۲۷۰).

علامه قزوینی و بزرگانی که این فرزانه کم نظیر را به دیده منت قبول

داشتند چون: استاد بدیع الزمان فروزانفر و استاد جلال همایی و... (رحمة الله

علیهم)، مدرک دانشگاهی نداشتند که «از مزایای قانونی آن برخوردار باشند»؛ هر

چند که دانشگاه بنابر اصل «فضل تقدّم و تقدّم فضل» قدر آنان را به خوبی

دانست. بحر فیاضی بودند که همه اصحاب علم و ادب و تشنگان فضیلت از آبشخور دانش شان بی هیچ چشم‌داشتی طلباً لمرضاة اللّٰه برخوردار بودند.

یادداشت:

۱. بعدها، مرحوم قزوینی در باب آن نوشته است: «این حرف مرکوات بکلی و بکلی سهواست» (پردازندگان).